

تحلیل اختلاف قرائات و رابطه آن با تحریف قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی*

صدیقه نیک طبع** و محمد جواد عامری***

چکیده

نصر حامد ابوزید از نواندیشان دینی منسوب به جریان فکری نومعتزله است و از معتقدین به تاریخ‌مندی قرآن، برای اثبات ادعای خود ادله‌ای اقامه و از مباحث علوم قرآنی، اختلاف قرائات را شاهد دخالت بشر - حداقل در برخی از الفاظ قرآن - و تحریف آن معرفی کرده است و بی‌اعتباری برخی از احکام آن را نتیجه‌گیری می‌کند. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به هدف بررسی ادعای ابوزید، با استناد به نظرات آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله، به پرسش‌هایی چون تفاوت قرآن و قرائات و چگونگی دلالت روایات احرف سبعة بر اختلاف قرائات و رابطه اختلاف قرائت با تحریف و بشری شدن قرآن پاسخ می‌دهیم و معلوم می‌گردد که ادعای الهی و فراتاریخی بودن متن وحیانی قرآن به ادله عقلی و نقلی آشکار است و اختلاف قرائت قاریان ارتباطی با متن قرآن و هیچ نقشی در تحریف آن ندارد. در ضمن نقش تأثیرگذار علما و بزرگان دینی، در معرفت‌افزایی و پاسخ‌گویی به شبهات در هر زمانی معلوم می‌گردد.

واژگان کلیدی: آیت الله فاضل لنکرانی - نصر حامد ابوزید - تاریخ‌مندی قرآن، تحریف ناپذیری - اختلاف قرائات

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۳۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۷/۱۷.

** استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان: s.niktab@ut.ac.ir

*** کارشناسی ارشد مدیریت رسانه دانشگاه ادیان (نویسنده مسئول): Mjameri@mailfa.com

مقدمه

در مقابل نظریه «جاودانگی قرآن» که تاریخی به بلندای تاریخ بعثت پیامبر اکرم ﷺ دارد، نظریه «تاریخ‌مندی قرآن» و برخی آموزه‌های آن، تحت تأثیر جریان تاریخی‌گروی قرن نوزدهم و مکتب فلسفی تاریخی‌نگری در غرب، نظریه تاریخ‌مندی دین و تعمیم و سرایت آن به دین، در دهه‌های اخیر توسط جریان روشن‌فکری دینی معروف به نومعتزله در جهان عرب از جمله نصر حامد ابوزید (۲۰۱۰ - ۱۹۴۳) و سپس در ایران مطرح شده است. در این نظریه که بر مبانی خاص و پیش‌فرض‌هایی متوقف است و لوازم و نتایجی بر آن مترتب است؛ قرآن به عنوان یک محصول فرهنگی - مانند دیگر پدیده‌های مادی - در بستر تاریخی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

نصر حامد ابوزید (۱۹۴۳ - ۲۰۱۰) از قرآن پژوهان مصری، با تکیه بر اصل رابطه دیالکتیک متن با واقع و تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ عصر نزول و دخالت آن در آموزه‌های و حیانی مانند احکام مربوط به حقوق زنان، احکام جزیه، برده داری، حکم سرقت و مفاهیم سحر و چشم زخم (ابوزید، پژوهشی در معنای متن، ۱۳۸۲: ۷۹ - ۹۱)؛ برخی آیات قرآن را - از نظر دلالت - جزو شواهد تاریخی قلمداد می‌کند که حتی قابلیت تأویل را هم ندارند. وی برای اثبات ادعای خود ادله‌ای اقامه و مواردی از علوم قرآنی از جمله نسخ، شأن نزول و مکی و مدنی بودن را شاهد تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه معرفی می‌کند و با ادعای ره‌یافت خطا در قرآن، بشری بودن و در نتیجه تاریخ‌مندی قرآن را توجیه می‌کند.

از این رو این نوشتار نظریه فوق را به لحاظ استشهاد ابوزید به اختلاف قرائات برای ادعای بشری بودن قرآن و تحریف آن با محوریت آراء آیت الله فاضل لنکرانی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ زیرا، ایشان گرچه مستقلاً تحت عنوان تاریخ‌مندی به بررسی این موضوع نپرداخته است اما در مباحث علوم قرآنی در موضوع قرائات و اختلاف دیدگاه‌های اهل سنت و شیعه امامیه به تفصیل سخن گفته و در موضوع تحریف ناپذیری قرآن ضمن بحثی مستوفی انواع شبهات را پاسخ می‌دهد. ایشان بر این ادعا که قرآن معجزه جاویدان کتابی الهی است که الفاظ و محتوای آن از جانب خداوند بر قلب پیامبر اکرم ﷺ القا شده است و با ضمانت صیانت الهی مصونیت از تحریف دارد و به دلیل همین ویژگی و شمول آن بر حقایق ثابت و واقعی، با ژرفای نامتناهی تا قیامت، قابلیت هدایت بشریت به سوی نور را دارد و احکام آن به دلیل ابتنا بر مصالح و مفاسد واقعی صلاحیت بقا را دارند؛ ادله عقلی، تحلیلی و نقلی متعددی اقامه می‌کنند که در نقد نظریه تاریخ‌مندی قرآن و پاسخ به استشهاد به اختلاف قرائات کفایت می‌کنند.

قرائت قرآن

مسئله قرائت قرآن و مراحل پیدایش و علل اختلاف در آن، یکی از موضوعاتی که در کتب علوم قرآنی مطرح است، و در آن از سوی شیعه و سنی اتفاق نظر وجود ندارد. در نزد علمای شیعه قرآن به یک حرف و با یک قرائت بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است و در زمان حیات ایشان هم یک قرائت بیشتر وجود نداشته است و معتقدند قرآن و قرائات قرآن دو حقیقت جدا از یکدیگر هستند. اما در بسیاری از منابع اهل سنت احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ با این مضمون که قرآن بر هفت حرف نازل گشته، نقل گردیده است و آن‌ها را در حد تواتر و مؤید هفت قرائت می‌دانند. هر چند در مراد و مفهوم احرف سبعة اقوال متعددی مطرح است؛ اما برخی با خلط بین تواتر نص قرآن و تواتر قرائات و میان احرف سبعة و قرائات سبعة، حتمیت اختلاف قرائت، بشری دانستن الفاظ قرآن، تحریف و تاریخ‌مندی آن را نتیجه‌گیری کرده‌اند.

ابوزید که در آثار اولیه خود وحی قرآنی را به ارتباط زبانی متشکل از فرستنده پیام، گیرنده پیام و پیام معرفی می‌کند و عربی بودن زبان از مجرای روح القدس را می‌پذیرد و معتقد است که در این ارتباط زبانی دو سطح وجود دارد سطح ارتباط عمودی - خداوند به جبرئیل - و سطح ارتباط افقی - جبرئیل به پیامبر ﷺ - و در هر دو سطح، رمز به کار رفته عربی و الفاظ عربی است (ابوزید، پژوهشی در معنای متن، ۱۳۸۹: ۹۵)؛ اما سپس، با تغییر نگرشی که پیدا می‌کند؛ این دیدگاه که زبان قرآن، مقدس و نازل شده از طرف خداست را دیدگاهی اسطوره‌ای تلقی می‌کند و در عوض مدعی می‌شود خدا تا اندازه‌ای به پیامبر ﷺ در اعراب و در واژگان و هم در ترکیب جملات اجازه داده است، (همان، مجله کیان، ش ۵۴، ص ۱۳) بنابر این، الفاظ وحی و پوشاندن لباس لفظ عربی بر آن‌ها را کار پیامبر اکرم ﷺ می‌داند (ابوزید، ۱۳۸۹: ۵۱۷) و اختلاف قرائات و روایات تاریخی موجود در باب کتابت قرآن و روایات احرف سبعة را مؤید بشری بودن الفاظ می‌داند و می‌گوید اگر معتقد باشیم که الفاظ قرآن عین کلام الهی است، در آن صورت تعدد و اختلاف قرائات چه می‌شود؟ با پیدایش قرائت‌های مختلف چه روی داده است؟ وی با اشاره به اختلاف قرائت در آیه پنجم سوره القارعه سوال می‌کند آیا «کالصف المنقوش» و «کالعین المنقوش» که دو قرائت مختلف از یک آیه است یک معنا دارند؟ و در قالب قیاسی می‌گوید با وجود اختلاف قرائت یا باید بگوییم کلام الهی است و در آن تحریف صورت گرفته است یا باید بگوییم بشری است تا با محذور تحریف مواجه نشویم (همان، ۵۲۱).

بررسی و نقد

در مطالب فوق چندین ادعا وجود دارد: یک - اختلاف قرائات، دو - وجود روایاتی در تأیید اختلاف قرائات و تواتر آن‌ها، سه - ملازمه بین اختلاف قرائات و تحریف و بشری بودن الفاظ قرآن که هر کدام جداگانه مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند.

یک - اختلاف قرائات

۱ - به اعتقاد شیعه و پیروان مکتب اهل بیت، قرآن بر یک قرائت نازل شده است (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۲۶۰) و در زمان پیامبر فقط همان یک نوع قرائت رواج داشت و قرائت‌های هفت‌گانه را متواتر نمی‌دانند بلکه گروهی از پژوهش‌گران اهل تسنن نیز مانند ابن الجزری، زرکشی، ابوشامه و... چنین اعتقادی دارند و به نظر می‌رسد این اعتقاد در میان آن‌ها رواج دارد (لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۲۴۹ - ۲۵۲) بلکه این اعتقاد برخی از علمای اهل تسنن است که قرائت‌های هفت‌گانه شناخته شده در میان مردم را متواتر می‌دانند (فاضل، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۴۸) ظاهراً منظور آن‌ها این است که ثابت شده پیامبر گرامی اسلام ﷺ براساس این قرائت‌ها، قرآن را تلاوت می‌کرده است. بعضی از علمای اهل تسنن از ده قرائت نیز سخن به میان آورده‌اند. حتی تعدادی از آن‌ها خاطرنشان ساخته‌اند که هرکس قرائت‌های هفت‌گانه را همراه با تواتر نداند کفر ورزیده است (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

۲ - سیره مسلمانان گواه دیگری بر اثبات مدعاست زیرا سیره آن‌ها بر این بوده است که نهایت کوشش خود را به کار می‌بردند تا قرآن کریم را آن چنان قرائت کنند که شخص رسول اکرم ﷺ قرائت می‌کرده است. از این رو در زمان حیات پیغمبر اکرم ﷺ جمعیت متشکلی در مدینه به قرائت قرآن و تعلیم و تعلّم آن اشتغال داشتند، آیات قرآنی را که تدریجاً نازل می‌شد از زبان پیغمبر اکرم ﷺ استماع می‌کردند و گاهی در پیشش خوانده به وی عرضه می‌کردند (همان، ۲۶۲).

۳ - بنابر برخی از روایات، در زمان پیامبر ﷺ زمانی که بین دو نفر درباره قرائت سوره‌ای اختلاف می‌شد و برای حل مشکل به پیامبر ﷺ مراجعه می‌کردند، پیامبر آن‌ها را بر حذر می‌داشت و می‌فرمود: همان‌گونه که آموزش دیده‌اید بخوانید (همان، ۴۲۶/۳).

۴ - گزارش مشاهدات و اعلام خطر از سوی حذیفه بن یمان به خلیفه وقت و دستور تشکیل کمیته همسان‌سازی قرائات از جانب وی، (همان، ۴۳۱/۳) نزاع و خون‌ریزی برخی از مسلمانان برای دفاع از قرائت خاص (معرفت، شبهات و ردود، ۱۳۸۵: ۲۸۸) بر قداست قرائت پیامبر و اهمیت داشتن آن شهادت می‌دهند (معرفت، علوم قرآنی، ۱۳۸۰: ۲۸۸).

۵ - میان قرآن و قرائات تفاوت وجود دارد، قرآن متن وحیانی است که توسط جبرئیل بر قلب پیامبر نازل شده است و سپس به طور متواتر، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است ولی قرائات، اجتهادها، استنباطها و برداشت‌های قراء از قرآن است که به اختلاف قرائات انجامید. همین‌که هر یک از آنها برای خود قرائت خاصی در نظر گرفته نشان می‌دهد که این امر نشأت گرفته از اجتهاد و استنباط شخصی آنها در قرائت است (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۲۴۸).

۶ - تخصیص علت اختلاف قرائات به دخالت بشر وجهی ندارد؛ زیرا علل متعددی در اختلاف قرائات نقش داشته‌اند مانند ۱- اختلاف لهجات: چنان‌که مثلاً تمیمی‌ها به جای «حی» «عئی» می‌گفتند؛ ۲- نبودن اعراب در خط عربی و مصاحف امام؛ ۳- نبودن اعجام یا نقطه و نشان در حروف؛ ۴- اجتهادات فردی صحابه و قاریان و قرآن‌پژوهان که هر یک استنباط نحوی و معنایی و تفسیری خاصی از یک آیه و کلمات آن داشته‌اند؛ ۵- دور بودن از عهد اول و مهد اول اسلام - مکه و مدینه؛ ۶- نبودن علایم سجاوندی و وقف و ابتدا و هرگونه فصل و وصلی که بعدها علم قرائت و تجوید عهده‌دار تدارک آن شد. از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم نهضت تدوین قرائت درگرفت و بسیاری از قرائت‌شناسان بر آن شدند که از میان انواع قرائت، صحیح‌ترین آنها را برگزینند و ثبت کنند. نخستین کسانی که به این کار همت گماشتند هارون بن موسی (۲۰۱ - ۲۹۱ ق) و ابو عبید قاسم بن سلام (۱۵۷ - ۲۲۴ ق) بودند که فرد اخیر، بیست و پنج تن قاری ثقه را شناسایی و قرائت ایشان را ثبت و ضبط کرد که قاریان هفت‌گانه از آن جمله بودند. یک قرن بعد، ابو بکر بن مجاهد (۲۴۵ - ۳۲۴ ق) که قرآن‌پژوه برجسته‌ای بود، در سال ۳۲۲ ق از میان قاریان بسیار، قراء سبعة را برگزید، که از آن پس مرجع طراز اول قرائت قرآن شناخته شدند. بعدها سه قاری بزرگ دیگر نیز بر این عده افزوده شدند البته قاریان چهارده‌گانه و بیست‌گانه هم در تاریخ علم قرائت مشهورند؛ ولی قاریان ده‌گانه کسانی هستند که سند روایت آنان از طریق تابعین تابعین، به تابعین و از آن طریق به صحابه، اعم از کاتب وحی و حافظان قرآن با دیگران، و سپس به رسول اکرم ﷺ می‌رسد (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۴۶۷).

۷ - اگر اختلاف قرائات ناشی از بشری بودن الفاظ آن بود باید بعد از گذشت ۱۴ قرن، قرائات به عدد بالاتری می‌رسید و حال آن‌که بعد از مدت کوتاهی همه قرائات به جز قرائت حفص به روایت عاصم متروک شدند و تنها در کشور مغرب، قرائت نافع به روایت ورش متداول است (نصیری، مقاله پژوهشی درباره اختلاف قرائات، ۱۳۹۱: ۳/ ۴۳۱).

۸- وجود اختلاف قرائات، ملازمه بین این مسأله با تحریف قرآن را اثبات نمی‌کند؛ زیرا قرآن کریم که خداوند بر پیامبرش با وصف ذکر محفوظ نازل کرده است، اولاً به صیانت الهی، از زیادت و نقصان و تغییر، مصون است و این وعده الهی است که به پیامبر داده است (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۳۲۳)؛ ثانیاً اگر قرآن منزل با زیادت یا نقیصه در لفظ یا در ترتیب اثرگذار، مواجه شده بود باید آثار اعجازی خود را از دست داده بود در حالی که قرآنی که امروز در دست ما است همه آن صفات را که خدای تعالی در قرآن برای خود آورده واجد است (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۴۸). علامه طباطبایی می‌گوید از آن جایی که این قرآن متصف به اوصاف مخصوص است مستند به پیغمبرش می‌دانیم نه این که چون به حکم ادله، مستند به آن جناب است قرآنش می‌دانیم (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۲/ ۱۲۵).

۹- احتجاج هر کدام از قراء بر صحت قرائت خود و اعراض از قرائت دیگری دلیل قطعی است بر اجتهادی بودن قرائات زیرا اگر این قرائات متواتر از پیامبر بودند، دیگر اثبات صحت آن‌ها به استدلال احتیاج نداشت و وجهی برای اعراض از قرائت شخص دیگری و ترجیح قرائتی بر قرائت دیگر نبود (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۲۵۴).

۱۰- در مباحث علوم قرآن ثابت شده است که راه منحصر به فرد اثبات قرآن، تواتر است. و دلیل آن عبارت از خصوصیتی است که در نفس قرآن وجود دارد (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۴۵). زیرا قرآن، از زمانی که نازل شد در مقام تحدی و اعجاز برآمد، و از طرفی تنها معجزه‌ای است که اساس اسلام تا روز قیامت بر آن تکیه دارد. کتابی که دارای چنین خصوصیتی است با قول يك نفر ثابت نمی‌شود. اگر دینی به‌عنوان خاتم ادیان مطرح بوده و تنها پشتوانه آن قرآن باشد آیا می‌توان باور کرد که این پشتوانه نیازی به تواتر ندارد؟ (فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، ۱۳۸۱: ۱/ ۵۵۴).

۱۱- از این گذشته، مسأله قرآن مورد اهتمام غیر مسلمانان نیز بوده است، زیرا قرآن از روز اول، تمام بشریت بلکه جنّ و انس را به «تحدی» و «مقابله به مثل» دعوت کرد. اینان زمانی می‌توانند در مقام مقابله برآیند که با آیات قرآن و سوره‌های آن آشنا باشند، سپس فکر کنند که چگونه می‌توانند همانند آن را بیاورند؟ لذا هر آیه و سوره‌ای که نازل می‌شد، موافق و مخالف به‌سوی آن می‌شتافتند تا از یک‌دیگر سبقت بگیرند. بلکه سبقت مخالفین بیش‌تر بوده است به‌همین جهت، قرآن در اواخر عمر حضرت پیامبر ﷺ به عنوان يك چیز روشن و مضبوط و مشخص بوده است (همان).

دو - بررسی و نقد روایات سبعة احرف

پاسخ به ادعای ابوزید که وجود روایاتی را مؤید اختلاف قرائات ذکر می‌کند.

۱ - بر خلاف شیعه و هم‌چنین بسیاری از پژوهش‌گران اهل تسنن (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۲۵۲) برخی از اهل تسنن بر پایه احادیث سبعة احرف، به تواتر قرائت‌های هفت‌گانه معتقد شده‌اند گفته‌اند قرائت‌های هفت‌گانه همان هفت حرفی هستند که قرآن به واسطه آن‌ها فروفرستاده شده است (همان، ۲۴۳). حال آن‌که متواتر بودن قرائت‌ها دارای اشکالات متعدد است.

۲ - هر یک از قراء هفت‌گانه یا ده‌گانه با واسطه یا بی‌واسطه دارای دو راوی است و به‌طور بدیهی، تواتر با چنین وضعیتی تحقق نمی‌یابد حتی اگر راویان مورد اعتماد باشند تا چه رسد به این‌که بعضی از راویان قابل وثوق نباشند (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۵۳ - ۱۵۴).
۳ - قرائت هر یک از آن‌ها حتی اگر به تواتر نقل شده باشد هیچ تأثیر و فایده‌ای در بر ندارد و گفتار هیچ یک از آن‌ها نمی‌تواند برای ما دلیل و حجت باشد و اصلاً هیچ دلیلی مبنی بر معتبر بودن گفتارشان در دست نیست (همان).

۴ - اگر منظور از متواتر بودن قرائت‌های هفت‌گانه این است که پیامبر گرامی اسلام به‌طور متواتر براساس قرائت‌های یاد شده، قرآن را تلاوت کرده است که چنین نسبتی با استفاده از اخبار گروهی که معمولاً بعید است در راه کذب با یک‌دیگر همگام شده و در گفتن خلاف واقع هم‌داستان شده باشند، به مرز یقین می‌رسد. چنین وضعی با توجه به واسطه‌های متعدد در تمامی لایه‌های جامعه وجود داشت. بدیهی است راویان چنین خبری می‌بایست در تمامی اقشار جامعه وجود داشته باشند و معمولاً محال است چنین گروهی در مورد دروغ مشخص به توافق نظر برسند (همان).

۲ - ۵ - تواتر قرائت قرآن نمی‌تواند بیانگر تواتر قرائت‌های هفت‌گانه یا ده‌گانه باشد (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۲۵۲). علاوه بر این که گفته می‌شود اصلاً ادعای قرائات را ابو بکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد در رأس سیصد تن از شخصیت‌های بغدادی برای اولین بار به میان آورد (همان، ۲۵۳).

۶ - ختم نسبت‌های داده شده به خود قاریان و وجود یک قاری و یک راوی بلکه وجود قاریان متعدد از اقشار مختلف جامعه جایی برای این نظریه باقی نمی‌گذارد که قرآن با قرائت‌های متعدد و به‌طور متواتر از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است. نسبت‌های داده شده معمولاً به خود قاریان ختم می‌شود در حالی که این نسبت‌ها باید تا خود پیامبر ادامه یابد و به چنین حالتی نمی‌توان تواتر گفت (همان، ۲۴۷).

۷ - هر یک از قراء هفت‌گانه قرائت خویش را بر دیگری ترجیح می‌دهد در حالی که اگر همگی آن‌ها به نقل از پیامبر گرامی باشد نمی‌بایست ترجیحی در میان باشد و آن‌ها را با یک‌دیگر مقایسه نمود (فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، ۱۳۸۱: ۱/۲۴۸).

۸ - جایی برای این که قرائت‌ها را به اشخاص مذکور نسبت دهیم وجود ندارد بلکه می‌بایست آن‌ها را به پیامبر گرامی اسلام که وحی بر وی نازل گردیده؛ بلکه لازم است آن‌ها را به خداوند متعال نسبت داد زیرا قرائت پیامبر از خودش نبود بلکه وحی‌ای بود که بر وی نازل گردید. بر همین اساس قرائت‌های یاد شده از قراء مذکور هیچ‌گونه امتیازی برای آن‌ها محسوب نمی‌شود و در واقع آن‌ها در این زمینه هیچ تفاوتی با دیگر افراد جامعه ندارند و قرار گرفتن آن‌ها در جریان انتقال متواتر قرآن هیچ‌گونه مزیت و برتری برایشان ندارد بدیهی است که قرآن سینه به سینه و دهان به دهان میان مسلمانان چرخیده و در گفتار و کردارشان تجلی یافته تا به دست ما رسیده است و آن هفت یا ده قاری در این زمینه نسبت به سایر مسلمانان هیچ‌گونه امتیازی ندارند. بنابر این اصلاً دلیلی وجود ندارد که این قرائت‌ها را به آن‌ها نسبت دهیم (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۵۴).

۹ - نسبت دادن این قرائت‌ها به افراد یاد شده بدون در نظر گرفتن پیامبر گرامی اسلام که وحی بر او نازل شده معلوم می‌سازد که این قرائت‌ها ارتباطی با پیامبر ندارد و الاً دلیلی برای نسبت یاد شده وجود نداشت (همان، ۱۵۵).

۱۰ - وجود مخالفین تواتر از جانب برخی از پژوهش‌گران برجسته اهل تسنن و اعتراض‌ها و ایرادات آن‌ها گواهی به عدم تواتر قرائت‌های یاد شده می‌باشد. اگر فرض کنیم که تواتر واقعیت داشته و با شرایط کامل تحقق یافته است پس دیگر موردی برای اعتراض‌ها و ایرادهای یاد شده وجود ندارد و اگر هم ایرادی در میان باشد در واقع این ایرادها نعوذ بالله به پیامبر گرامی اسلام نسبت داده شده است (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۲۴۹).

اشکالاتی بر اصل روایات وارد است که عبارتند از:

۱۱ - هر چند اهل سنت کثرت این روایات را در حد تواتر می‌دانند (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۵۱) اما از نظر شیعه و حتی برخی از اهل تسنن تواتر آن‌ها مردود است (همان، ۱۵۵). بلکه این روایات به دلیل تردید در وثاقت برخی از راویان آن‌ها مانند محمدبن یحیی صیرفی و احمدبن هلال از سندی قوی برخوردار نیستند (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۲۴۶).

۱۲ - همین روایات با روایات متعدد و معتبری که نزول بر هفت حرف را تکذیب و نزول آن بر یک حرف را مطرح و بر آن تأکید می‌کند؛ در تعارض اند (خویی، البیان، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۲۱۱).

۱۳ - این روایات از نظر دلالتی، به محتوا و بطون و وجوه تفسیری آیات مربوط می‌باشند؛ نه به قرائت‌های متعدد؛ زیرا اگر مقصود از تواتر این است که به حسب تواتر از خود رسول الله ﷺ قرائات مختلف رسیده است. مسلم که این حرف به دلایلی مردود است زیرا قرائت‌های یاد شده به شکل متواتر از خود قرآن نقل نشده است تا چه رسد به پیامبر گرامی اسلام (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۲۴۶) بنابراین در حالی که تواتر قرائات از مشایخ و قرآن‌ها ثابت نشده است، چگونه ممکن است ادعای تواتر آن‌ها را از جانب پیامبر کرد؟ (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۵۳) علاوه بر این اگر این تواتر به رسول الله ارتباط دارد پس چرا به قرآن سبعة نسبت می‌دهند؟ اگر مقصود این است که قرائات این قرآن به نحو تواتر به ما رسیده است. این فرض مانعی ندارد ولی اثری بر آن تواتر برای ما مترتب نیست که آن قرائات عنوان قرآنیت پیدا کند (فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایه، ۱۳۸۵: ۲۰۶/۴)؛ زیرا اثبات اصل قرآن بر تواتر متوقف است (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۴۵).

۱۴ - برای روایات دال بر نزول قرآن بر هفت حرف معانی مختلفی شده است چنانچه در برخی منابع اهل سنت تا حدود چهار معنی ذکر شده است (سیوطی، الإیتقان، ج ۱، نوع ۱۶، مسأله سوم) که یکی از آن معانی، هفت قرائت است و نه تنها ترجیحی بر این معنا نسبت به سایر معانی وجود ندارد؛ بلکه بی‌اساسی‌ترین معنا تفسیر آن به قرائات می‌باشد؛ زیرا که ثابت نشده است پیامبر قرآن را به هفت صورت خوانده باشد بلکه شواهدی در همین روایات بر برخی معانی دیگر یافت می‌شود (خویی، البیان، ۱۳۸۴: ۱۹۵-۲۰۹ و ۱۳۷ و ۱۹۹).

۳- بررسی و نقد ادعای تحریف

آیت الله فاضل لنکرانی با حساسیت ویژه نسبت به اثبات مسأله تحریف ناپذیری قرآن و دفع شبهات و اشکالات و روشن‌گری نسبت به اهداف کسانی که موضوع تحریف را دامن می‌زنند و... اهتمام داشته و بحث مستوفی در این زمینه داشته‌اند. ایشان قبل از هر چیز اولاً اصلاً استفاده از عبارت عدم تحریف را نسبت به قرآن چندان مناسب نمی‌دانند و معتقدند بهتر است از عبارت تحریف ناپذیری استفاده شود. عبارتی که اخیراً نخستین بار «استاد مرتضی عسکری» آن را به کار برده و در توضیح آن می‌گویند مراد از «تحریف ناپذیری» در واقع تحریف ناپذیر بودن یا تحریف ناپذیرفتگی قرآن است. ثانیاً تحریف ناپذیری را امری تاریخی و اعتقادی - بلکه اجماعی، ضروری - می‌دانند (فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، ۱۳۸۱: ۴۳۱/۱) و معتقدند چون قرآن تنها

سند جاوید نبوت و رسالت و تنها برنامه بی بدیلی است که می‌تواند انسان را به اصلاح امور دنیوی و اخروی رهنمون گردد و از تاریکی‌ها نجات و به روشنایی و نور، هدایت و به سمت و سوی راهی مستقیم و شریعتی سهل و آسان ارشاد و سعادت دنیا و آخرت را تضمین نماید؛ باید نسبت به آن حساسیت داشت والا نقض غرض شده و بهانه به دست دشمنان اسلام و مسلمین از جمله یهود و نصارا و کسانی دهد که شوکت و عظمت اسلام و مسلمانان را برنمی‌تابند و بر تضعیف موقعیت و جایگاه مسلمین به هر دستاویزی چنگ می‌یازند تا دین استوار و مستحکم اسلام را مورد هجمه و تاخت‌وتاز قرار می‌دهند، می‌دهد (همان، ۳۰۰).

در طرح بحث قبل از هر چیز برای تنقیح مناط، اول باید انواع کاربرد تحریف را مشخص کرده تا محل اختلاف معلوم گردد. زیرا کلمه تحریف کاربردهای مختلفی دارد و در مورد وجود یا عدم وجود برخی از آن‌ها مسلمانان اتفاق نظر دارند و در مورد تعدادی از تحریف‌ها میان مسلمین اختلاف نظر وجود دارد.

الف) موارد استعمال کلمه تحریف

۱ - تحریف به معنای انتقال و جابه‌جایی چیزی از جایی به جایی دیگر که به آن تحریف معنوی هم می‌گویند. این نوع از تحریف را مسلمین اجماعاً معتقدند که در قرآن وجود دارد زیرا هرکس قرآن را به شکل غیر واقعی و نادرست تفسیر نماید در واقع آن را تحریف نموده است. مانند تفسیر بسیاری از بدعت‌گزاران و پیروان ایدئولوژی‌های باطل براساس افکار و خواست و هوای خویش.

۲ - تحریف در معنای کاستی و فزونی در حروف یا حرکات در عین محفوظ ماندن و عدم تباهی قرآن، هرچند که این حروف و حرکات در مقایسه با سایر حروف و حرکات هیچ‌گونه ویژگی خاصی ندارند. تحریف به این معنا به موضوع اختلاف در قرائت برمی‌گردد حتماً در قرآن وجود دارد، زیرا که قرائت‌ها متواتر نیستند و مسلم است قرآن با یکی از قرائت‌ها منطبق است و در سایر قرائت‌ها کم و زیاد وجود دارد.

۳ - به کاستی و فزونی در یک یا دو کلمه علی‌رغم محفوظ ماندن قرآن؛ این تحریف به‌طور حتم در صدر اسلام و در دوران صحابه اتفاق افتاده است (این قسمت بین ادعای آیت الله خویی و آیت الله فاضل اختلاف نظر وجود دارد از این رو ضمن اظهار تعجب از ایشان می‌گویند تفاوت قرآن‌ها در زمان عثمان از نظر قرائت بوده است، نه کلمات آن، بنابراین تحریف به این معنا هم در قرآن راه ندارد (فاضل لنکرانی، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ۱۳۸۱: ۳۰۳).

۴ - تحریف به شکل کاستی و افزونی در آیه و سوره، علی‌رغم محفوظ ماندن قرآن نازل شده از سوی خداوند براساس قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. این تحریف نیز به طور حتم در قرآن وجود دارد. مانند این که برخی از اهل تسنن در باره آیه بسم الله الرحمن الرحیم معتقدند که جزو قرآن نیست.

۵ - تحریف به این معنا که بخشی از قرآن موجود در اختیار ما از سوی خداوند نازل نشده است. مسلمانان به اتفاق آراء این نوع تحریف را قبول ندارند.

۶ - تحریف به این معنا که تمام قرآن موجود در اختیار ما، آن چیزی نیست که بر پیامبر فوهرستاده شده است، و در واقع بخشی از قرآن مفقود گشته است، بعضی از مسلمین این تحریف را قبول دارند و برخی دیگر آن را نفی می‌کنند (همان، به نقل از کتاب البیان، خویی، ۲۱۵-۲۱۸).

کاربرد دیگر تحریف به معنای تغییر و تبدیل است که قائلان به آن مثال‌هایی می‌زنند که همه از مقوله اختلاف قرائات است. مانند «ملک یوم الدین» به جای «مالِک یوم الدین» و «فتبتوا» به جای «فتبتینوا» (همان، ۴۳۲).

از مجموع موارد و بیان موضع مخالف در قسم سوم چنین می‌گوییم اعتقاد ما بر این است که قرآن در حقیقت در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری شده است و هیچ‌گونه تحریفی در آن رخ نداده است به این معنا که هیچ آیه یا سوره‌ای در قرآن کم و زیاد نشده است و هر آنچه که در اختیار داریم همه آن چیزی است که بر پیامبر نازل شده است. و این اعتقاد اتفاقی بزرگان علمای شیعه اثنی عشری از متقدمین و متأخرین آنها است و علما بزرگی چون شیخ صدوق آن را جزو اعتقادات شیعه برشمرده و مرحوم کاشف الغطاء آن را از ضروریات و بدیهیات می‌دانند (فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، ۱۳۸۱: ۱/ ۳۰۲ - ۳۱۷).

ب) دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن

آیت الله فاضل لنکرانی ضمن بیان استدلال به آیات قرآن و وجه دلالت آنها بر مدعا به اشکالات و شبهات وارده هم پاسخ می‌دهند که به اصل استدلال اکتفا می‌کنیم.

۱ - در آیه ۹ سوره حجر خداوند اعلام می‌کند قرآن از هرگونه تحریف و تغییری مصون است و کسی نمی‌تواند در آن دست ببرد و وجود قرینه «انزال» در آن نشان می‌دهد که منظور از ذکر قرآن مجید است (همان، ۱/ ۳۲۳).

۲ - آیات ۴۱ و ۴۲ سوره فصلت ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ نشان می‌دهد که باطل از هیچ

راهی در قرآن به هر شکل راه نداشته و نخواهد داشت زیرا عامل نفی وقتی بر سر طبیعت معرفه (ال) جنس بیاید بیانگر عمومیت و فراگیر بودن آن خواهد بود و نشان می‌دهد که باطل از هر نوع، صنف و گروهی در قرآن راه نداشته و ندارد. بدیهی است که تحریف یکی از بارزترین مصداق‌های باطل است. این آیه وقوع هرگونه تحریفی در قرآن را نفی می‌کند. از سوی دیگر عزیز بودن قرآن نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی از هر تغییر و کاستی در امان است. هم‌چنین خداوند متعال در پایان آیه مذکور می‌فرماید: تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ که در واقع علت راه نیافتن باطل به قرآن را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که عدم راه نیافتن باطل در قرآن و عدم تحریف آن يك امر دایمی است زیرا نزول قرآن از سوی خداوند حکیم با تغییر آن هم‌خوانی ندارد و به حتم مصون از دست‌یازی افراد ستم‌کار و از تعرض افراد ناپاک در امان است (همان، ۱/ ۳۲۷).

۳ - تحریف با اعجاز قرآن، منافات دارد. بعضی از بزرگان تفسیر از جمله مرحوم علامه در «المیزان فی تفسیر القرآن» این گونه گفته‌اند: از امور بدیهی در تاریخ این است که پیامبر ﷺ چهارده قرن پیش آمد و ادعای نبوت کرد و کتابی به نام قرآن با خود به همراه آورد که آن را به خداوند نسبت می‌داد و بر مبنای آن مبارز می‌طلبید و آن را دلیل نبوت خود می‌دانست. قرآنی که هم‌اکنون در اختیار ماست همان قرآنی است که پیامبر به همراه آورد و آن را بر تمام مردم دوران معاصر خویش تلاوت کرد. از سوی دیگر قرآن براساس اوصاف موجود در تمام آیات خویش، مبارز طلبیده است و ما ملاحظه می‌کنیم که قرآن موجود در دسترس ما نیز دربردارنده تمام اوصاف از قبیل فصاحت و بلاغت آن. عدم اختلاف، یادآوری حماسه‌ها و پیش‌بینی حوادث آینده و می‌بینیم که قرآن خود را با ویژگی‌هایی پاک و زیبا از قبیل نور، هدایت‌گر و هدایت‌کننده به سوی صراط مستقیم و کیش استوار می‌ستاید، همین فرازها را عیناً در قرآن موجود ملاحظه می‌کنیم (همان، ۱/ ۳۲۹). و با همین استدلال می‌توان ادعای کسانی را معتقدند که کاستی و فزونی اندکی در قرآن صورت گرفته است، پاسخ داد - مثلاً ادعای حذف کلمه علی - زیرا در هر دو حالت یعنی بود و نبود کلمه «علی» خللی در اوصاف قرآن به وجود نمی‌آورد و در مبارزه طلبی قرآن نقصی ایجاد نمی‌کند و در مسائل گوناگون قرآن از جمله معارف، اصول، فضایل اخلاقی، داستان‌ها و اخبار غیبی خللی وارد نمی‌سازد (همان، ۳۳۰).

۴ - حدیث ثقلین متواتر از پیامبر اکرم ﷺ که در این حدیث ایشان قرآن و اهل بیت را دو یادگار و ثقل عظیم معرفی کرده و خبر داده است که این دو از یک‌دیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر او وارد شوند و تمسک به آن‌ها تا روز قیامت باعث عدم گمراهی خواهد شد؛ بر حجیت قرآن و تحریف ناپذیری آن دلالت دارد زیرا:

- در حالی که پیامبر ﷺ ضمانت عدم گمراهی امت خود را مشروط به تمسک به قرآن معرفی کرده است؛ اگر قرآن فعلی همان قرآن پیامبر نباشد چگونه می توان تا قیامت به آن تمسک جست و از گمراهی رهایی یافت. اگر قرآن به واسطه توطئه مخالفان که در صد سرپوش گذاشتن بر واقعیت ها و خاموش ساختن نور قرآن بودند تحریف شده باشد چگونه می تواند روشنایی بخش تمامی مسائل و چراغ رهایی بخش انسان ها از تمامی تاریکی ها باشد.

- حدیث شریف ثقلین واضح و آشکار بر امکان و لزوم تمسک و التزام به قرآن دلالت می کند و با صراحت بر این امر تأکید دارد. امر و نهی هنگامی مصداق پیدا می کند که بتوان به آن عمل نمود و یا عمل نکرد. در صورت عدم امکان تمسک دیگر جایی برای امر و نهی باقی نمی ماند (همان).

۵ - روایات متواتری نشان می دهند که باید احادیث و اخبار اهل بیت ﷺ را بر قرآن عرضه نمود و هر آن چه را که با قرآن هماهنگی و هم خوانی داشت برگرفت و هر چه را که با قرآن در تضاد و تعارض بود به دور انداخت. زیرا روایات مبنی بر عرضه کردن سخنان ائمه و تشخیص حق و باطل از خلال آن نشان می دهد که هیچ گونه تغییر و تحریفی در قرآن صورت نگرفته و قرآن دارای حجیت مستقلی است و ملاک تشخیص حق از باطل می باشد زیرا ملاک تشخیص صحت و سقم روایات، هم خوانی و یا عدم هم خوانی آن ها با قرآن مجید ذکر شده است. در واقع هم خوانی روایات با قرآن بیانگر صحت آن ها و نشان می دهد که این روایات واقعا از سوی آن ها صادر شده است. این امر تحقق نمی یابد مگر آن که قرآن دارای حجیت مستقل بوده و مبتنی بر چیز دیگری نباشد (همان، ۳۳۹).

۶ - روایات نقل شده درباره ثواب قرائت هر يك از سوره های قرآن، ثواب ختم قرآن، مجاز بودن قرائت دو سوره در يك ركعت نماز نافله و نهی از قرائت دو سوره در يك ركعت نماز واجب، از همه این ها روشن تر واجب بودن قرائت يك سوره كامل در هر يك از ركعت های نمازهای فریضه است و این که می توان آن را در نماز آیات تقسیم کرد. بدیهی است این حکم به عنوان یکی از اصول احکام نماز مطرح بوده و مسلمانان صدر اسلام می بایست علاوه بر سوره حمد که نماز بدون آن جایز نیست سوره کاملی را تلاوت می کردند. سوره ای که در زمان پیامبر بدون هیچ تحریف و تغییری وجود داشته است.. اگر بپذیریم که بعدها چنین تحریفی صورت گرفته است. در چنین حالتی فرد معتقد به تحریف با محذوراتی مانند این که معتقد شود پس از دوران پیامبر قرائت يك سوره كامل در نماز فریضه، واجب نباشد زیرا از صحت آن اطمینان نداریم در حالی که از نظر شرع مقدس موضوع یاد شده تشریعا بسیار بدیهی و عمل به آن ثابت

شده و قابل استمرار است و به دوران پیامبر گرامی اسلام ﷺ اختصاص ندارد. روایات منقول از سوی ائمه اطهار نیز بر وجوب قرائت سوره در هر يك از نمازهای فریضه به استثنای بعضی از موارد خاص دلالت دارد. بدیهی است که براساس چنین دیدگاهی اگر سوره‌های کامل وجود نداشت بیان چنین حکمی نیز از سوی ائمه اطهار ﷺ لغو و بیهوده بود زیرا قرآن واقعی در نزد مردم وجود نداشت و مردم به آن دسترسی نداشتند.

۷ - از سوی دیگر براساس روایات رسیده، اگر در نماز، کمتر از نیمی از سوره را قرائت کرده باشیم می‌توانیم آن را قطع نموده و سوره دیگری را آغاز کنیم. البته این کار در مورد بعضی از سوره‌ها جایز نیست. ذکر چنین مطلبی در روایت، مهم و به شدت بر عدم تحریف قرآن دلالت دارد. پس براساس روایات نقل شده از پیامبر و ائمه معصومین نتیجه می‌گیریم که قرآن تحریف نشده است و قرآن موجود همان قرآنی است که بر پیامبر گرامی اسلام نزول یافته است (همان، ۱/ ۳۴۳ - ۳۴۹).

۸ - علاوه بر آن، قائلان به تحریف نمی‌توانند قرائت سوره‌ای را که محتمل تحریف است جایز و مجزی بدانند. زیرا اشتغال یقینی، برائت یقینی می‌خواهد. پس این تریخص از سوی ائمه ﷺ خود فی نفسه دلیل عدم وقوع تحریف در قرآن است و اگر نه مستلزم ضایع کردن نماز واجب هر مکلف می‌شد (همان، ۱/ ۴۵۳، به نقل از خویی، البیان، ۲۳۳ - ۲۳۴).

۹ - ضرورت تواتر قرآن، دلیلی دیگر است و این امر از ضروریات دین است که مجموع قرآن و همه بخش‌ها و سوره‌ها و آیات آن از عهد رسالت در طی اعصار و قرون و در جمیع طبقات مسلمانان به نحو متواتر نقل و قرائت شده است و آنچه مدعیان در باب قرآن بودن بعضی عبارات یا تحریف پذیرفتن قرآن می‌گویند خبر واحد است (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۳۸۶: ۲۹۴).

۱۰ - دلیل عقلی‌ای که بعضی از بزرگان علم آن را مورد توجه قرار داده‌اند. به این ترتیب که اگر تحریف را بپذیریم باید یادآور شویم که این تحریف پس از درگذشت پیامبر ﷺ در دوران خلافت ابو بکر، عمر و یا عثمان تحقق یافته است و برای این احتمال‌های سه‌گانه، احتمال چهارمی وجود ندارد و همگی آن‌ها نادرست هستند.

اما احتمال اول برای تحریف قرآن از سوی ابو بکر و عمر دو حالت وجود دارد یا این که آن‌ها از روی ناآگاهی این کار را انجام داده‌اند؛ زیرا قرآن تا آن زمان هنوز گردآوری نشده بود و یا این که عمداً دست به چنین کاری زده‌اند زیرا در قرآن آیاتی وجود داشت که رهبری آن‌ها را خدشه‌دار می‌ساخت و نشان می‌داد که خلافت و ولایت به امام علی ﷺ تعلق دارد. از سه بعد می‌توان به این موضوع پرداخت:

اول - این که قرآن به طور کامل در اختیار آن ها وجود نداشت و آن دو در تحریف قرآن تعمّد نداشتند.

در پاسخ باید بگوییم که پیامبر ﷺ به حفظ، قرائت و ترتیل آیات قرآن اهتمام خاص داشتند و صحابه در دوران پیامبر و پس از رحلت وی قرآن را به شکل يك مجموعه یا جداگانه از حفظ داشتند. آن ها قرآن را در سینه ها و بر پوستین ها حفظ کرده بودند. ایشان نسبت به حفظ خطبه ها و اشعار دوران جاهلیت اهتمام می ورزیدند پس چگونه می توان پذیرفت نسبت به قرآن که در راه دعوت به آن و اعلام احکامش خانه و کاشانه خود را ترك گفته و اموال خود را بخشیده و از زن و فرزند چشم پوشیده اهتمام نداشتند؟! آیا با وجود تمام موارد یادشده انسان عاقلی وجود دارد که احتمال دهد مسلمانان صدر اسلام نسبت به قرآن توجه نداشتند باشند. روایت ثقلین هم بی پایه و اساس بودن این احتمال را نشان می دهد. حدیث شریف ثقلین که می فرماید: «من دو امانت گران بها در میان شما می گذارم کتاب خدا و اهل بیت» در صورتی که بخشی از قرآن در دوران خود پیامبر از بین رفته باشد اعتبار خود را از دست می دهد. زیرا در چنین حالتی پیامبر بخشی از قرآن و نه تمام آن را به امانت گذاشته است در حالی که در روایات بر تدوین و جمع آوری قرآن در زمان پیامبر تصریح شده است چرا که در غیر این صورت نمی توان به آیات پراکنده و آن چه در سینه ها حفظ شده اعتماد نمود.

دوم - ابو بکر و عمر در ارتباط با آیاتی که رهبری و خلافت آن ها را خدشه دار می ساخت عمداً قرآن را تحریف کردند. این امر نیز بسیار بعید و حتی ناممکن به نظر می رسد زیرا خلافت بر سیاست و نشان دادن اهتمام نسبت به دین و حفظ قرآن مبتنی بود. اگر غیر از این بود افراد معترض به خلافت ابو بکر و عمر حتماً این موضوع را مطرح می کردند. از سوی دیگر حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه شقشقیه هیچ اشاره ای به این موضوع نکرده است.

اما بعد سوم - ابو بکر و عمر آیات مربوط به جانشینی پیامبر را عمداً تحریف کرده اند. تحقق چنین امری نیز ناممکن است زیرا امیر مؤمنان علیه السلام و صدیقه طاهره علیه السلام و گروهی از صحابه به خلافت آن ها اعتراض کرده و در همین رابطه به گفته های پیامبر ﷺ، شهادت مهاجرین و انصار و حدیث غدیر خم استناد جستند. اگر در قرآن مطلبی در این زمینه وجود داشت برای استناد نسبت به سایر موارد ارجحیت داشت.

اما احتمال دوم - این که قرآن توسط عثمان تحریف شده از احتمال اول بی پایه تر است زیرا اسلام در زمان وی آن چنان گسترش یافته بود که نه تنها او بلکه بزرگ تر از او نیز نمی توانست چیزی از قرآن کم کند.

زیرا اگر این چنین بود قاتلان عثمان به طور علنی بزرگ‌ترین دلیل و بهانه را می‌یافتند و دیگر نیازی نبود تا آن‌ها به دلایلی از قبیل مخالفت وی با خط مشی ابو بکر و عمر در زمینه بیت المال مسلمانان متوسل شوند.

از سوی دیگر حضرت علی نیز می‌بایست پس از تصدی امر خلافت قرآن تحریف شده توسط عثمان را به حالت سابق آن در دوران پیامبر و ابو بکر و عمر باز می‌گرداند. و اگر این چنین می‌کرد به هیچ وجه مورد انتقاد قرار نمی‌گرفت و دست‌رسی آن حضرت به هدفش آسان‌تر می‌شد و در برابر خون‌خواهان عثمان دلیل خوبی به شمار می‌رفت. به‌ویژه آن‌که آن حضرت دستور داد تا موارد به ناحق گرفته شده توسط عثمان به اهلسش بازگردانده شود. پس چگونه می‌توان تصوّر نمود که حضرت در مورد قرآن تحریف شده دست روی دست بگذارد و ساکت بنشیند.

اما احتمال سوم - این‌که گفته شود تحریف پس از دوران خلفای راشدین به وقوع پیوست. تا آن جایی که می‌دانیم تاکنون هیچ کس چنین ادّعایی نکرده است (همان، ۲۴۷ - ۲۵۵).
۱۱ - بعضی از محققان، اهتمام خارق العاده پیامبر ﷺ و صحابه را در حفظ و جمع قرآن؛ و نیز مجموع بودن قرآن را در عهد پیامبر (ولو آن‌که مدّون بین الدفتین نبود) که يك واقعت تاریخی است، جزو ادله اثبات عدم تحریف می‌دانند (لنکرانی، اصول فقه شیعه، ۱۳۸۱: ۱/ ۴۵۴، به نقل از التحقيق، ۴۹ - ۵۰).

۱۲ - قرینه مؤیده دیگر این است که بسیاری از کلمات قرآن را برخلاف قواعد املائی درست عربی نوشته و یا حروف مقطّعه نظیر «الر» را که هنوز هم رمز و معنای آن بر قرآن‌پژوهان و مفسران و اسلام‌شناسان مسلمان و غیر مسلمان کشف نشده است عینا کتابت کرده‌اند؛ و هیچ گونه اصلاح قیاسی و اجتهاد و تصرّفی را روا نداشته‌اند (همان، ۱/ ۴۵۴).

از مجموع موارد فوق مشخص گردید که ادّعای تحریف علاوه بر این‌که با دلایل نقلی در تضاد است به طور بدیهی با عقل نیز در تضاد می‌باشد (همان، ۱/ ۳۵۰ - ۳۵۵).

از مجموع پاسخ‌ها معلوم گردید که ادعای عدم تحریف قرآن ادعایی قاطع و اختلاف قرائت قاریان هم هیچ ربطی به اصل قرآن ندارد. بنابراین، اختلاف قرائت نمی‌تواند مؤیدی بر ادعای تحریف و نظریه تاریخ‌مندی قرآن قلمداد شود.

نتیجه

از علوم مؤثر در فهم صحیح قرآن، علوم قرآنی است که بزرگان و علما در رشد و گسترش آن‌ها همت داشته‌اند. علمایی که علاوه بر مسئولیت مرجعیت شیعه، در تبیین علوم دینی فروگذاری نکرده‌اند. از این رو در این نوشتار پاسخ‌گویی به ادعای ابوزید از قائلین به تاریخ‌مندی قرآن، در باره اختلاف قرائات قرآن و ارتباط آن با بشری شدن و تحریف آن و توجیه عدم کارایی احکامش در زمان معاصر و لزوم قرائت و تأویل دوباره متن آن؛ را از دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله از مراجع بزرگ شیعه مورد بررسی قرار داده و به این نکته‌ها دست یافتیم:

اختلاف قرائات امری قطعی و مسلم و مورد قبول شیعه نیست، بلکه قرائت معمول و رایج و مقبول مسلمانان همان قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بر فرض تعدد قرائات، این مسأله نقشی در بشری شدن و تحریف قرآن ندارد زیرا بین قرآن و قرائات که مربوط به اجتهاد قراء است، تفاوت است، قرآن با تواتر اثبات شده است، اما در قرائات به دلیل اختلاف قراء؛ اصلاً تواتر معنا ندارد. علاوه بر این ضمانت صیانت الهی، اهتمام پیامبر و مسلمانان در حفظ آن حتی در حفظ قرائت پیامبر، ادعای تحریف و ادعای ملازمه آن با بشری شدن قرآن را دفع و بی اعتبار می‌کند. علاوه بر این ادعای تاریخ‌مندی قرآن به ادله درون دینی و برون دینی با اشکالات فراوانی مواجه است و در مقابل دیدگاه الهی بودن الفاظ و معانی، وجود دارد که به ادله عقلی و نقلی فراوان مؤید است و مبنای نظریه جاودانگی قرآن می‌باشد.

منابع

۱. ابوزید، نصر حامد، پژوهشی در معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش.
۲. ابوزید، نصر حامد، در مصاحبه با مرتضی کریمی نیا، مجله کیان، ش ۵۴.
۳. خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه جعفر حسینی تهران: دارالثقلین، ۱۳۸۴ ش.
۴. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، مدینه منوره: مجمع الملک فهد، ۱۴۲۶ ق.
۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ش.
۶. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، اخلاق فاضل، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۹ ش.
۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۱ ش.
۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایه، گردآورنده محمد حسینی قمی، نوح، ۱۳۸۵ ش.
۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، آیه التطهیر، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (ع)، اعتماد، ۱۴۲۴ ق.
۱۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (ع)، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، مقدمات بنیادین علم تفسیر، بنیاد قرآن، ۱۳۸۱ ش (الف).
۱۲. معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم: مؤسسه التمهید، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران: سمت، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. نصیری، علی، مقاله پژوهشی در باره اختلاف قرائات، شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث، ج ۳، ترجمه حمید رضاشیخی، به کوشش ری شهری، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۱ ش.